

**Deterrence Strategy of the Islamic Republic of Iran in West Asia (2011-2020)**

**Abstract**

The present study shows the fact that after the Islamic Revolution, especially after the events of 2011 (Arab developments), Iran has always been an active and effective presence in the region in order to increase security and implement a deterrent strategy based on strategic regional stability in the declared policies. And has considered actions. In the current period, with the increasing importance of regions, the hegemonic system for military presence, support for regional plans, prevention and confrontation of various threats and application of deterrence system, the establishment of military bases in the regions as a tool to exercise power is necessary. Iran's presence in different parts of the world, including West Asia (Middle East) as one of the important and strategic regions, in the form of various military bases (land, air, sea, etc.) is conceivable. These bases are at the forefront of the country's military and security efforts to dominate different parts of the world and to remain in the strategic cycle of power. Therefore, while using the documents, the article is used by descriptive, analytical method and its purpose is to provide various dimensions of deterrence strategies of the Islamic Republic of Iran in West Asia as a result of the Islamic Revolution in West Asia and the world. Accordingly, the results showed that the deterrent strategy of the Islamic Republic of Iran in West Asia is based on alliance with pro-Iranian Shiite forces and strengthening the axes of the resistance front, which has resulted in increasing the national power of the Islamic Republic of Iran.

**Keywords:** Islamic Republic of Iran, deterrence strategy, axis of resistance and West Asia.

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۱، صص ۱۳۷۳-۱۳۵۹

استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.334776.3287>

صفر علی رضایی<sup>۱</sup>

بشیر اسماعیلی گنهرانی<sup>۲</sup>

اسماعیل شفیعی سروستانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۳

### چکیده

پژوهش حاضر نشان دهنده این واقعیت است که بعد از انقلاب اسلامی خصوصاً بعد از رویدادهای سال ۲۰۱۱ (تحولات عربی)، ایران همواره حضوری فعال و موثر در منطقه به منظور افزایش امنیت و پیاده‌سازی یک راهبرد بازدارنده بر مبنای ثبات استراتژیک منطقه ای، در سیاست‌های اعلامی و اعمالی در نظر گرفته است. در دوره کنونی با افزایش اهمیت مناطق، سیستم هژمونیک برای حضور نظامی، حمایت از طرح‌های منطقه ای، پیشگیری و مقابله با تهدیدات متنوع و اعمال سیستم بازدارندگی، ایجاد پایگاه‌های نظامی در حوزه مناطق را به مثابه ابزاری جهت اعمال قدرت ضروری می‌داند. حضور ایران در مناطق مختلف جهان، از جمله غرب آسیا (خاورمیانه) به عنوان یکی از مناطق مهم و راهبردی، در قالب پایگاه‌های نظامی متنوع (زمینی، هوایی، دریایی و...) قابل تصور است. این پایگاه‌ها در خط مقدم تلاش‌های نظامی و امنیتی آن کشور در تسلط بر مناطق مختلف جهان و نیز باقی ماندن در چرخه راهبردی قدرت است. لذا مقاله ضمن بهره‌گیری از مستندات، با روش توصیفی، تحلیلی استفاده شده و هدف آن است که ابعاد مختلف در مجموع تأمین‌کننده راهبردهای بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در نتیجه انقلاب اسلامی در غرب آسیا و جهان باشد. بر این اساس نتایج نشان داد که استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا مبتنی بر اتحاد با نیروهای شیعه طرفدار ایران و تقویت محورهای جبهه‌ی مقاومت می‌باشد که در نتیجه افزایش قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را باعث شده است.

**کلیدواژه‌ها:** جمهوری اسلامی ایران، استراتژی بازدارندگی، محور مقاومت و غرب آسیا.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

rezaeiali188@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

Bashir\_esmaeili@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

esmaeilshafiee@yahoo.com

استراتژی در سیاست خارجی یک بازیگر در عرصه نظام بین‌الملل مجموعه فعالیت‌هایی است که از سوی یک دولت، بازیگر منطقه‌ای یا بین‌المللی با هدف تأثیرگذاری و به منظور ارتقای پتانسیل عملکرد در ابعاد خارجی خود و یا جلب حمایت از آن برای سیاستی خاص طراحی شده و با استفاده از تمام ابزارهای موجود از جمله امور فناوری‌های نوین به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند. شاخص‌های سنجش قدرت ملی در کشور ما نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به اندازه کافی از ویژگی‌های لازم برای ظهور، به‌عنوان ایفاگر نقش یک قدرت منطقه‌ای برخوردار است. دانش و فن‌آوری، پهناوری و جمعیت، مذهب و روحیه‌ی خودباوری، ثروت ملی، مشروعیت داخلی، نظام مردمی، موقعیت ژئواستراتژیک و ثبات داخلی، زمینه‌های لازم را برای ظهور و توسعه نفوذ ایران در سطح منطقه فراهم نموده است. ایجاد روابط استراتژیک با سوریه و عراق و دیگر دولت‌های مردمی منطقه جنوب غرب آسیا، از مهم‌ترین دلایل توانایی جمهوری اسلامی ایران در رهبری و مدیریت مسائل و بحران‌های منطقه‌ای است. چنین قدرتی حتی از ادوات لازم برای حضور در قاره آمریکا، اروپا و آفریقا و ایجاد روابط استراتژیک در دیگر مناطق جهان برخوردار است. همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد، پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی ابعاد و جنبه‌های مبهم و مجهول فوق، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران را در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ - ۲۰۱۱ به جهت دستیابی به یک استراتژی بازدارندگی مناسب و مطلوب در راستای افزایش قدرت ملی کشور پردازد و آن را مورد دقت و بررسی قرار دهد. هدف از انجام این مقاله بررسی استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۲۰۲۰ - ۲۰۱۱) می‌باشد؛ این مقاله با رویکردی واقع‌گرا در پی پاسوخ به این سوال است که استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا چیست و چگونه اجرا می‌شود؟ نتایج نشان داد که استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا مبتنی بر اتحاد با نیروهای شیعه طرفدار ایران و تقویت محورهای جبهه‌ی مقاومت می‌باشد که در نتیجه افزایش قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را باعث شده است.

### چارچوب نظری

نظریه بازدارندگی یکی از نظریات مبتنی بر واقع‌گرایی در عرصه بین‌الملل است که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و با تضعیف آرمان‌گرایی<sup>۱</sup>، مورد توجه نظریه‌پردازان مسائل استراتژیک قرار گرفت (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷ : ۹۰). این نظریه در روابط بین‌الملل به «قدرت» به‌عنوان مؤلفه‌ی اصلی تبیین‌کننده روابط بین کشورها تأکید می‌کند و ضمن رد نظریات «ایده‌آلیستی»<sup>۲</sup> بر این باور است که میزان قدرت دولت‌ها، تأثیر مستقیم بر میزان امنیت ملی آن‌ها دارد. (رحیمی روشن، ۱۳۹۵ : ۸۰). بازدارندگی دارای سابقه طولانی در تاریخ روابط بین‌الملل است اما پس از جنگ جهانی دوم و با ساخت سلاح‌های تخریب جمعی، تبدیل به یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل گردید. (قاسمی و مالیه میر، ۱۳۹۱ : ۱۰۷). در روابط بین‌الملل، سیاست بازدارندگی به سیاستی اشاره دارد که در آن؛ رهبران یک کشور با استفاده از تهدید نیروی نظامی خود، رهبران کشور موردنظر را از

۱. idealism

۲. idealisti

انجام عملی بازدارند یا به انجام عملی ترغیب کنند. بازدارندگی دارای الگوی منطقی و فیزیکی است. سه شرط اعتبار، توانایی، ارتباط، بنیادهای منطقی بازدارندگی را تشکیل می‌دهد. (مک‌گویگان، ۱۳۹۸، ترجمه فاضلی و قلیچ : ۱۰۵). به دلیل اینکه مقاومت بر مبنای آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص)، مبنای اصلی هویت، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری مطلوب در جمهوری اسلامی ایران است، انتظار می‌رود در فرهنگ راهبردی ایران، اصل پایداری و مقاومت یکی از مبانی رفتارهای راهبردی، امنیتی و دفاعی باشد. امروزه ایران برای ارتقاء قدرت بازدارندگی خود در سیاست خارجی بیش از هر چیزی نیازمند اتحاد و انسجام نیروهای مختلف با گرایش‌های سیاسی متنوع است. صلح و امنیت ارمغان افزایش قدرت ایران در عرصه سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی خواهد بود. بی‌شک پایداری و مقاومت توأم با انسجام نیروهای داخلی بالأخص در سطح افراد جامعه می‌تواند دشمنان نظام جمهوری اسلامی را از هرگونه تعدی به مرزهای کشور بازدارد و درنهایت نیز امنیت بیشتر را در سطح ملی و منطقه‌ای محقق نماید. (سریع‌القلم، ۱۳۹۵ : ۸۷).

### مبانی بازدارندگی ایران

بی‌گمان یکی از عناصر قدرت در جهان امروز، توان کشورها از بعد نظامی و امنیتی است و افزایش توان نظامی و اطلاعاتی هر کشوری به افزایش جایگاه و نفوذ آن کشور در مقایسه با کشورهای پیرامونی مربوط می‌شود. میلر و یودیس، ترجمه فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۹ : ۵). قدرت موشکی ایران نیز یکی از عرصه‌های تحت حمایت مردمی است و ملت ایران، تاکنون حمایت خود را از برنامه‌های قدرت موشکی به رخ جهانیان کشیده و علیرغم فشارهای گسترده، هیچ‌گاه دست از این حمایت برنداشته‌اند. (حاج یوسفی، ۱۳۹۸ : ۱۲۳). همین عامل از مبانی اقتدار ایران و تقویت‌کننده استراتژی بازدارندگی است. البته «رهبری هوشمندانه مقام عظمای ولایت و بهره‌گیری هم‌زمان ایشان از قدرت نرم و قدرت سخت، یکی دیگر از مؤلفه‌های قدرت ایران محسوب می‌شود و رکن دیگر پایداری انقلاب اسلامی، همانا حضور مردم در صحنه دفاع از آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب هست». (سریع‌القلم، ۱۳۹۹ : ۴۵). از اینرو مواجهه ما با مسائلمان و با دشمنانمان باید اولاً شجاعانه باشد، مرعوبانه نباشد؛ ثانیاً امیدوارانه باشد، مأیوسانه نباشد؛ ثالثاً عاقلانه و خردمندانه باشد، هیجانی و احساساتی سطحی نباشد؛ (رابعاً) مبتکرانه باشد، از روی انفعال نباشد؛ ابتکار کنیم؛ اگر به این کیفیت حرکت کردیم، اگر این جور حرکت کردیم، بدانید ملت ایران در مواجهه با همه قدرت‌های بزرگ توفیق خواهد یافت و خواهد توانست پیش برود. (ترقی، ۱۳۹۸ : ۷). در سیاست خارجی ایران حفظ مرزهای کشور و ثبات سیاسی دو هدف مهم بوده است. (سریع‌القلم، ۱۳۹۹ : ۴۵). براساس این اهداف، از منظر نحوه نگرش به ساختار نظام بین‌الملل، الگوی دفاع نیز قائل به وجود ساختار همکاری جویانه در روابط بین‌الملل است و در عین حال توسل به جنگ و اعمال قدرت برای دفاع از جان، مال، ناموس، آزادی و استقلال مردم را وظیفه اصلی می‌داند. این مؤلفه در گفتمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بازدارندگی و دفاع وظیفه محوری تلقی می‌شود. (جانسیز، ۱۳۹۱ : ۷۶). با پیروزی انقلاب اسلامی که از شعارهای محوری آن نه شرقی و نه غربی بود نقطه عطفی در راهبرد دفاعی نظام ایجاد گردید. بدین معنی که راهبرد دفاعی ایران با یک تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای نسبت به گذشته با توجه به این که این انقلاب، امپریالیسم آمریکا را به مثابه عمق راهبردی رژیم شاه آماج حرکت توفنده خود قرار داده بود، از هم‌سویی با

سیاست دفاعی آمریکا به تقابل با آن تبدیل شد. اولین اصل و ویژگی که انقلاب برای راهبرد دفاعی کشور به ارمغان آورد، استقلال و هویت ملی آن بود (سیف‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۵). بدین مفهوم که راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران براساس منافع و اهداف ملی و توسط مدیران نظامی سطح راهبردی کشور تدوین می‌گردد و منافع ملی ابرقدرت‌ها نه تنها در آن سهمی ندارد بلکه آنها در بیشتر موارد به‌عنوان تهدید در طرح‌ریزی‌های راهبردی منظور می‌گردند. دومین اصل، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری می‌باشد لذا تهاجم به کشورهای دیگر و شروع جنگ برای توسعه قلمرو سرزمین و کشورگشایی و تحمیل آرمان‌های دینی، سیاسی و فرهنگی خود به ملت‌های دیگر با توسل به زور و قوه قهریه در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی مردود و محکوم است. سومین اصل؛ دفاع از تمامیت ارضی کشور به‌عنوان میهن اسلامی و حفظ و صیانت از حدود و ثغور سرزمین می‌باشد (قوام، ۱۳۹۷: ۲۰۱). بازدارندگی به‌عنوان مبنای یک راهبرد دفاعی که در تمامی برنامه‌های توسعه ایران بر ضرورت تحقق آن تأکید شده است در حوزه دفاع پیشگیرانه جای می‌گیرد که شاید بتوان از آن به‌عنوان مهمترین بخش از راهبرد دفاعی ایران نام برد. هدف اصلی از این راهبرد؛ برنامه‌ریزی، مدیریت و کلیه اقداماتی است که کشور را در برابر تهدیدات احتمالی به درجه‌ای از آمادگی رسانده، باعث کاهش تهدید و آسیب‌پذیری شده و از وقوع درگیری احتمالی جلوگیری می‌نماید. آنچه ج.ا.ایران در راهبرد دفاعی خود دارد، در چارچوب بازدارندگی، بیش از آن‌که جنبه تهاجم و دفاع را توأمان داشته باشد، دارای جنبه‌های دفاعی است. راهبرد دفاعی ج.ا.ایران نوعی از راهبرد در نظر گرفته می‌شود که هدف آن حفاظت از تمامیت ارضی، منافع ملی و ساختارهای قانون اساسی است. نبرد نامتقارن در سطوح مختلف، کسب اقتدار و برتری دفاعی در سطح منطقه و تهدیدات بالقوه و بالفعل محیط پیرامونی، اتخاذ رویکرد جدید پیشگیرانه تهاجمی را مورد توجه تحلیل‌گران دفاعی و نظامی قرار داده است. (عسگرخانی و حق شناس، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹). به نظر می‌رسد بخش مهم تهدید عمده برای ج.ا.ایران که بتواند بر تنش امنیتی و تهدید واقعی استوار باشد، در بعد فرامنطقه‌ای و جهانی قرار دارد. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان اولین تهدید واقعی برای کشور که طی چهل سال با تهدید پایدار، سایه بر چتر امنیتی ج.ا.ایران انداخته است، همواره در حوزه‌های مختلف در تمامی سطح‌های داخلی و منطقه‌ای و فرامنطقه به تهدید خود ادامه می‌دهد.

### رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدهای منطقه غرب آسیا

از منظر قدرت هژمون، ایران به‌عنوان یک واحد ناراضی، تهدیدی عمده برای منافع آمریکا در منطقه غرب آسیاست؛ بنابراین، ایران در معرض تهدیدات مستقیم آمریکا قرار دارد و مقابله با تهدیدات این کشور از جمله ضروریات اساسی محسوب می‌شود. در این راستا، موضوعی که اهمیت می‌یابد تفکر درباره مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۵۹). با پیچیدگی سیستم بین‌الملل و آشوبی شدن آن، سیاست خارجی کشورها نیز به‌عنوان واحدهای چنین سیستمی از منطق خطی و ساده گذشته پیروی نمی‌کنند؛ بنابراین در حوزه سیاست خارجی نیاز به دستگاه تحلیلی نوینی است که بر مبنای ویژگی‌های چنین سیستمی پایه‌گذاری شده باشد. سیستم غرب آسیا شدیداً تحت تأثیر وضعیت پیچیدگی در سیستم بین‌الملل قرار گرفته است. این پژوهش با مفروض انگاشتن چنین واقعیتی سعی در پاسخ به این پرسش دارد که راهبرد سیاست

خارجی ایران در سیستم منطقه ای غرب آسیا به عنوان بخشی از سیستم بین الملل پیچیده و آشوبی چگونه تبیین می شود؟ تنوع تهدیدات، تنوع بازیگران، تداخل دینامیک ها، الگوهای رفتاری غیرخطی و خوشه ای شدن شدید شبکه یاد شده از جمله ویژگی هایی است که ایران در این شبکه با آن روبروست و بر همین اساس تنوع راهبردی در شبکه سازی در غرب آسیا و سیستم راهبردهای مبتنی بر بازدارندگی شبکه ای و مثلثی محور سیاست خارجی ایران در غرب آسیا را شکل می دهد (جعفری، ۱۳۹۸: ۱۳۷). از طرف دیگر، فروپاشی شوروی و پایان نظام بین المللی دو قطبی، شرایط جدیدی را در خاورمیانه رقم زد. در محیط جدیدی که از سال ۱۹۹۱م در منطقه غرب آسیا پدید آمد، آغاز مذاکرات صلح از مهم ترین پیامدها بود. در مجموع آغاز فرایند صلح میان اعراب و اسرائیل و احتمال موفقیت آن موجب شد تا نیاز سابق اسرائیل به ایران در چارچوب دکترین پیرامونی بن گوریون در مواجهه با کشورهای عربی مرتفع گردد. بسیاری از دست اندرکاران اسرائیلی بر این باور بودند که از آنجا که برقراری صلح با کشورهای عربی غیرممکن است در نتیجه اسرائیل باید پیوندها و ارتباطاتش با ایران را ادامه دهد. اما مذاکرات صلح مادرید نشان داد که برقراری صلح با اعراب غیرممکن نیست. از این زمان است که اسرائیل رویکرد جدیدی نسبت به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نمود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به طور آشکار بیان گردید. سیاست خارجی اسرائیل در این مقطع بر اساس در انزوا قرار دادن ایران (دقیقا در راستای سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران) قرار گرفت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۵). یکی از تهدیدهای منطقه غرب آسیا در سال های اخیر داعش است. برای ایران؛ داعش به منزله تهدیدی متفاوت از دیگر گروه های تندروی سنی در مرزهایش است. پایگاه بسیاری از این گروه ها مانند جیش العدل در پاکستان قرار دارد و عملیات و فعالیت هایشان را در استان جنوب شرقی ایران، یعنی سیستان و بلوچستان انجام می دهند. این گروه ها خطرات تاکتیکی که اغلب ناچیز هستند برای ایران در پی دارند، از جمله ربودن اتباع ایران و بمب گذاری در مناطق مرزی. ولی داعش در میان این گروه ها سرشناس تر است، چرا که در مدت زمانی کوتاه، پیشرفتی چشمگیر داشته است و در همین مدت کوتاه ده ها هزار مبارز را از سرتاسر جهان گردآورده، موفق به جمع آوری منابع مالی و زمینی شده و کنترل نواحی جغرافیایی گسترده ای را در دست گرفته است. پیشرفت داعش موجب شگفتی بازیگران منطقه ای و بین المللی، از جمله ایران شد، برخلاف دیگر نهادهای تروریستی که در همسایگی ایران دست به عملیات می زنند، داعش اهدافی دارد که بسیار فراتر از شعارها و برنامه های جدایی طلبانه است: این گروه به دنبال نابودی شیعه و تشکیل یک دولت اسلامی مطابق با برداشت لایه های فکری خود از قانون شریعت است (یوسفی، ۱۳۹۳: ۸۲). در شرایط جدید، هدف اصلی سیاست ایران در منطقه، ایجاد تعادل میان افزایش «همکاری» با دولت ها بر مبنای ایجاد یک ائتلاف منطقه ای از یک سو و «مهار» تهدیدات بر مبنای حفظ جریان مقاومت از سوی دیگر قرار گرفته است. این تحول «عمل گرایی» در سیاست منطقه ای، ایران را تقویت می کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۶۰). پیش از تحولات عربی، ایران تنها با روابط با ملت ها و جنبش های اسلامی توانسته بود نفوذ خود در منطقه را افزایش دهد. البته تشکیل یک دولت شیعی در عراق و برقراری روابط نزدیک با ایران، یک نقطه عطف بود؛ اما با بروز این تحولات و ظهور دولت های ملی - اسلامی همانند مصر، که خواهان بازگشت به نقش مستقل و فعال در مسائل منطقه ای هستند، فرصتی برای ایران فراهم شد تا همزمان، با دولت های کشورهای

عربی هم روابط نزدیک برقرار کند. این تحول خود سیاست منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ از یک سو، ایران خواهان افزایش روابط با دولت‌های جدید برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای حل مسائل منطقه‌ای از جمله بحران سوریه شد و از سوی دیگر، رقابت‌های جدیدی بین ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه و عربستان سعودی و در برخی مواقع با مصر برای حفظ منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک این دولت‌ها در سطح منطقه پدیدار شد (رحیمی روشن، ۱۳۹۵: ۵۵). واکنش ایران به این تحول، تلاش برای سازگاری با شرایط جدید با تکیه بر رویکرد «منطقه گرایی» بوده که همزمان منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران را حفظ کرده است. این رویکرد می‌تواند تلاشی برای افزایش نقش منطقه‌ای ایران از طریق همکاری با دولت‌های جدید از جمله مصر برای تأمین منافع ژئوپلیتیک از یک سو و تقویت جریان مقاومت با هدف مهار تهدیدات از طریق حفظ روابط با جنبش‌های حزب الله و حماس برای تأمین منافع ایدئولوژیک از سوی دیگر تلقی شود (عسگرخانی و حق شناس، ۱۳۹۰: ۸۹). کشورهای منطقه از جمله عراق و عربستان از این نگران بودند که انقلاب اسلامی ایران به کشورهای آنها نیز سرایت کند و ملت‌هایشان را علیه حکومت آنها بشویراند. از این رو، چاره کار را در این می‌دیدند که انقلاب اسلامی ایران را در نقطه خفه کنند. عراق به نمایندگی از همه دولتهای مخالف انقلاب اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس این وظیفه را برعهده گرفت و با استناد به اختلافات و مسائل مرزی و ارضی گذشته، جنگ تمام عیاری را با هدف از پای در آوردن انقلاب نوپای اسلامی و نابودی ایران و ایرانیان آغاز کرد (قاسمی، و مالیه میر، ۱۳۹۱: ۱۲۰). در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران ضمن استقبال از فروپاشی رژیم بعث، خواهان خروج هرچه سریعتر نیروهای خارجی از عراق و گسترش مناسبات با این کشور شد. فزون بر این، دولت ایران اولین کشوری بود که شورای انتقالی حکومت عراق را به رسمیت شناخت و با حمایت از گسترش اختیارات آن به ویژه در حوزه اختیارات امنیتی، به تشکیل سریعتر یک دولت باثبات و مقتدر در عراق کمک کرد. در این دوران، شیعیان در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ در صدر نظام سیاسی عراق قرار گرفتند. محاکمه صدام از سوی دستگاه قضایی و صدور بیانیه ای در مورد به رسمیت شناختن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی دولت عراق از دیگر عواملی بود که نگرش دستگاه دیپلماسی ایران نسبت به دولت جدید عراق را تغییر داد. افزون بر همسویی سیاسی، زمینه‌های تاریخی نیز باعث نزدیکی میان شیعیان ایران و عراق گردیده است. وجود شهرهای مذهبی شیعه در عراق و همچنین حوزه علمیه نجف به عنوان یکی از مراکز مهم شیعی از دیرباز مورد عنایت شیعیان ایران بوده است. علاوه بر این، همکاریهای لازم برای انتقال زائران ایرانی جهت زیارت عتبات عالیات و همچنین ورود زائران عراقی برای زیارت مرقد امام رضا (ع) و نیز همکاریهای دوجانبه اقتصادی از سوی ایران از جمله همکاری در عرصه انرژی، اتصال خط لوله نفت بصره-آبادان، ترانزیت، فناوری و همکاری در جهت مقابله با تروریستهای تکفیری-سلفی از دیگر اقدامات مشترک دو کشور در زمینه بهبود رابطه حسنه محسوب می‌شوند (محمودی، ۱۳۹۶: ۹۲). بطور سنتی، جهت‌گیری سیاست منطقه‌ای ایران با تکیه بر بلوک بندی «سازش و مقاومت» صورت می‌گرفت. در بلوک سازش، آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش از جمله مصر (در دوران مبارک)، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل قرار می‌گرفتند. در بلوک مقاومت هم ایران و متحدانش از جمله سوریه، عراق، حزب الله و حماس با این بلوک بندی، ایران در رأس جریان‌های مقاومت ایدئولوژیک در منطقه قرار می‌گرفت؛ اما با بروز تحولات عربی مسأله چگونگی روابط با دولت‌ها از جمله با

دولت مصر و همچنین مدیریت بحران سوریه و همزمان حفظ جریان مقاومت در سیاست منطقه‌ای ایران حائز اهمیت گردید. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب در راستای صدور انقلاب و آرمان‌های انقلاب از جنبش‌های فلسطین و در همان جهت از حزب الله لبنان دفاع کرد. اگر چه مسلمانان فلسطین شیعه نیستند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، در سرزمین‌های اشغالی، مقاومت مردم فلسطین که به انتفاضه معروف شد، خودنمایی کرد و نقش غیرقابل انکار جنبش مقاومت اسلامی فلسطین در این زمینه قابل توجه است. تلاش‌ها برای شکل‌گیری این جنبش از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، ولی با پیروزی انقلاب ایران، که تصویر جدیدی از اسلام سیاسی در منطقه ارائه کرد، حرکتی بزرگ و بیداری اسلامی را به وجود آمد. در این زمینه با الهام گرفتن رهبران جنبش از تجربیات ایران، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین به طور رسمی در سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۷ ش) تأسیس گردید. (محمدی، ۱۳۹۸ : ۲۵۹). روابط جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های مقاومت فلسطین علاوه بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در عرصه نظامی هم وجود داشت که به صورت علنی مطرح نمی‌شد. پس از پیروزی جنبش‌های جهادی در جنگ ۸ روزه و ۵۰ روزه، مسئولان ایرانی و جنبش جهاد اسلامی در این خصوص به شکل علنی به اظهار نظر پرداختند (محمدی، ۱۳۹۸ : ۱۲۰). آمریکایی‌ها همواره در مقاطع مختلف از مواضع ایران در حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی انتقاد کرده از این گروه‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی یاد می‌کنند در حالی که ایران از آن‌ها به‌عنوان گروه‌های مقاومت یاد کرده و صراحتاً اعلام کرده است که به مردم فلسطین کمک خواهد کرد. شیمون پرز ایران را متهم به حمایت از جنبش جهاد اسلامی و حماس کرده و می‌گوید ایران با ارسال موشک‌های کاتیوشا و موشک‌های دوربرد، تلاش‌ها را برای سازش با شکست مواجه می‌کند. (نیاکویی، ۱۳۹۹ : ۲۳). در مورد حمایت‌های ایران از حزب الله لبنان همین بس که دبیرکل حزب الله لبنان در روز جمعه ۲۴ ژوئن در اظهارات کم سابقه‌ای اعلام کرد که تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی و مالی آمریکا هیچ تأثیری بر فعالیت این گروه ندارد چون بودجه حزب الله به طور کامل از طریق ایران تأمین می‌شود. وی تأکید کرد که این گروه لبنانی همه‌ی نیازهای خود را از خوراک و پوشاک تا موشک و راکت بطور مستقیم از جمهوری اسلامی دریافت می‌کنند. حمایت ایران از حزب الله باعث تقویت جایگاه حزب الله در جامعه شیعیان لبنان شده و آن را به یک بازیگر در نظام سیاسی لبنان و نماد مقاومت علیه اسرائیل در منطقه تبدیل کرده است و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که حزب الله از مبارزه مسلحانه با اسرائیل دست بکشد و تنها به جنبشی سیاسی تبدیل شود. در این راستا می‌توان حمایت از حزب الله را در قالب بقای ایدئولوژی اسلامی به معنای صیانت از ارزش‌ها، قواعد، سنت‌ها و فرهنگ اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان تحلیل کرد. (کامینز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴ : ۲۴). بنابراین حمایت ایران از حزب الله که به مقابله با رژیم اسرائیل می‌پردازد در راستای تقویت هویت اسلامی و در جهت حفظ و گسترش اسلام سیاسی برآمده از مردم سالاری دینی، به‌منظور تأمین امنیت هویتی و فیزیکی و اقتدار ملی ایران است.

<sup>۱</sup> Commins, David



## رویکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران منطقه غرب آسیا

برجسته‌ترین و مهم‌ترین کار ویژه متولیان بخش نظامی - امنیتی یک کشور، گزینش و کاربست راهبرد مطلوب به منظور عینیت‌بخشی به امنیت مرزی - سرزمینی است. ایران در گستره‌ی بحران‌زا و چالش‌آفرین غرب آسیا قرار دارد و مشخصاً نواحی غربی آن از دیرباز در معرض تهدیدات وجودی و پایدار قرار داشته است. تصمیم‌سازان حوزه سیاسی - دفاعی ایران علاوه بر استقرار یگان‌های کارآموده‌ی نظامی - اطلاعاتی در مناطق مرزی، اتخاذ یک راهبرد برون‌مرزی به منظور دور نگه داشتن تهدیدات از مرزهای بین‌المللی را اهرمی مناسب می‌پندارند که فقدان آن تأمین و تثبیت امنیت در چنین محیط بحران‌زایی را دشوار می‌سازد. (حبیب<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲ : ۷۷). بدین ترتیب می‌توان گفت، وجود کشوری مانند سوریه با یک سیاست منطقه‌ای نسبتاً مستقل در کنار ایران، در کاهش چالش ایرانی - عربی موثر بود. از طرف دیگر، نوع نگاه ایدئولوژیک ایران به مسأله فلسطین به‌عنوان مسأله محوری امت اسلامی، ایجاب می‌کرد تا ایران برای کم کردن فاصله جغرافیایی خود با سرزمین‌های اشغالی به انتخاب یک هم‌پیمان مناسب دست بزند. به عبارت دیگر، سرزمین سوریه برای ترجمه عملی نگاه ایدئولوژیک ایران نسبت به مسأله فلسطین از طریق کم کردن فاصله جغرافیایی بود. (لارابی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۳ : ۱۵۴). یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان، ترکیه و قطر اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط بشار اسد، راه را برای یکه‌تازی آن‌ها در منطقه غرب آسیا هموار سازد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند؛ ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. به این ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد (سریع‌القلم، ۱۳۹۶ : ۱۸۶). در چنین شرایطی، بقای حکومت بشار اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است. در جریان تحولات بحران سوریه قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران همانند ترکیه و عربستان نسبت به وضعیت موجود ناراضی و خواهان تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌باشند. این بازیگران سعی دارند سوریه را از ایران جدا کنند و با این کار موازنه منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. بنابراین سوریه در حوزه مقاومت منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران بسیار دارای اهمیت است (لاکلاو. و موفه، ترجمه رضایی، ۱۳۹۳ : ۳۳). عاملی که باعث بازنمایی عراق از ایران به عنوان یک دشمن گردید، هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی در ایران بود. تفسیری که عراق از رفتار سیاسی ایران انقلابی‌ارایه می‌داد، تصویر یک دشمن بود. هنجارهای حاکم بر ایران را در این سالها می‌توان در قانون اساسی ایران، سخنان امام خمینی (ره) و دیگر دولتمردان و شعارهای مردم که در نمازهای جمعه و راهپیمایی‌ها و گردهماییها

<sup>۱</sup> Habeeb, William M

<sup>۲</sup> Larrabee, F. Stephen. Nader, Alireza

داده می شد، آشکارا مشاهده کرد (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). حمله داعش به عراق، این کشور را تا آستانه فروپاشی و تجزیه ارضی این کشور جلو برد. گروه‌های سنی ناراضی و سرخورده از عملکرد دولت نوری مالکی، فضا پیدا کردند تا فشارهای سیاسی به دولت مرکزی را افزایش دهند. بعضی از گروه‌های شیعی هم که از انحصارگرایی نخست وزیر عراق در دولت ناراضی بودند حمایت خود را از دولت برداشتند. کردهای عراق هم از این فرصت استفاده کرده و بحث استقلال کردستان عراق را مطرح کردند. البته در این خصوص دو بحث وجود دارد؛ یکی اینکه کردهای عراق می خواستند مالکی را از قدرت کنار بزنند. دیگری اینکه مسئله استقلال، یک خواست تاریخی است و کردها سعی داشتند از فرصت پیش آمده نهایت استفاده را برده و به اهداف سیاسی خود برسند. به هر حال شرایط به گونه ای پیش رفت که آقای مالکی تحت فشارهای سخت سیاسی از قدرت کنار رفت. به نظر من سیاست ایران در روند این انتقال، یک سیاست هوشمندانه بود. ایران سعی کرد تا بر اصل امنیت ملی خود که همان تمامیت ارضی عراق است تأکید و همزمان بر تأمین منافع خود چانه زنی کند (مک‌گویگان، ترجمه فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۸: ۶۶). تحولات کنونی یمن در کنار موقعیت جغرافیایی یمن و کشور عمان و تسلط ایران بر خلیج فارس فضای تنفسی دریایی عربستان را تنگ کرده و استفاده آن کشور را به دریای نیمه بسته سرخ محدود گردانیده است. از سوئی دیگر، بیشتر جمعیت شیعه یمن در مجاورت مرزهای عربستان ساکن هستند که همواره با جمعیت شیعه (استانهای جازان و الشرقیه) عربستان در تماس هستند. جمعیت یمن بجز در شهرهای بزرگ، مانند صنعا و عدن، در چارچوب قبایل و طوایف گوناگون پراکنده شده است و مسلح بودن این عشایر، متغییر ویژه‌ای در تحولات این کشور به شمار می‌آید (جعفری، ۱۳۹۸: ۳۰).

#### الف: رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر رژیم صهیونیستی اسرائیل

یکی از ابعاد مهم و عمیق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جهت‌گیری در قبال رژیم غاصب اسرائیل است. جمهوری اسلامی ایران ورای ملاحظات ژئوپلیتیک خود، به قطع رابطه با رژیم صهیونیستی مبادرت نموده و سیاست خاورمیانه‌ای را پیش گرفت که در غالب پارادایم‌های خردگرایانه قابل فهم نبود. (میلر و یودیس، ترجمه فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۹: ۱۰۳). جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت دینی که خود را منادی و پاسدار اخلاق انسانی می‌داند، به قطع رابطه با اسرائیل اقدام نمود و خواستار نابودی آن گردید. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل دارای دو ماهیت متنافر بوده و امکان سازش میان آنها وجود ندارد. مقاصد و اهداف سیاست خارجی اسرائیل مهم‌ترین خطر و تهدید برای کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا از جمله ایران است. مهم‌ترین تهدید اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران تهدید ایدئولوژیک است و فراتر از تهدید ایدئولوژیک، اسرائیل بزرگ‌ترین تهدید نظامی برای ایران در منطقه محسوب می‌شود (گوستاولوبون، ۱۳۹۴، ترجمه، داعی گیلانی: ۶۱). تهدید امنیتی اسرائیل نسبت به ایران دارای ابعاد نظامی، اقتصادی، و سیاسی - فرهنگی است. اسرائیل از لحاظ تسلیحات متعارف و غیر متعارف (هسته‌ای)، قدرتمندترین کشور در غرب آسیا است. رژیم صهیونیستی به سبب ویژگی اشغالگری و این که وصله‌ای ناجور در میان کشورهای عربی (در قالب سرزمین عربی - اسلامی) است، همیشه سعی کرده تا با استراتژی بازدارندگی، از حمله کشورهای عربی یا هر

کشور دیگر به آن جلوگیری نماید. از دید استراتژیست‌های اسرائیلی، حفظ برتری نظامی در منطقه غرب آسیا، یکی از لوازم بازدارندگی موفق بوده است. بر این اساس، یک ارتش صرفاً تدافعی به هیچ وجه کافی نبود، بلکه می‌باید نیروهای ارتش اسرائیل از توان تهاجمی بسیار بالا برخوردار باشند. از لحاظ سیاسی - فرهنگی نیز اسرائیل تهدیدات جدی برای ایران فراهم نموده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۴۳). رژیم صهیونیستی به شکلی دائمی برای مشوّه کردن وجهه‌ی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی و همچنین عرصه داخلی کشور تلاش نموده است. در عرصه بین‌المللی، اسرائیل به دنبال مشوّه ساختن چهره جمهوری اسلامی ایران بوده است. تبلیغات گوناگون در مورد رابطه ایران با اسرائیل یا خرید اسلحه از اسرائیل برای آن است که چهره جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت ضد صهیونیستی در میان مسلمانان جهان را مخدوش سازد. همچنین، با بزرگ‌نمایی تهدید ایران و اقناع کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ که ایران به سبب تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی، حمایت از بنیادگرایی اسلامی و مخالفت با فرآیند صلح منطقه‌ای، یک خطر عمده برای امنیت بین‌الملل است و تمسک به مسأله حقوق بشر در ایران و این که در ایران گسترده‌ترین اشکال نقض حقوق بشر به ویژه در مورد یهودیان، بهائیان و حتی منافقین، دیده می‌شود، جملگی سعی در تخریب مناسبات بین‌المللی ایران داشته است (یوسفی، ۱۳۹۳: ۶۳۷).

#### ب: تعارض ایدئولوژی عربستان و ایران

در سایه رقابت‌های ایدئولوژیک، ریاض از اعتراضات شیعیان در داخل عربستان و کشورهای خلیج فارس به ویژه در بحرین و کویت نگران است و تحولات پس از انقلاب اسلامی ایران در منطقه سبب شد ریاض در جنگ تحمیلی کمک‌های بسیاری به رژیم صدام کند. حتی در چارچوب اوپک، عربستان بر پایه اندیشه ارتجاعی وهابیت و سلفی‌گری، بارها به گونه‌ای رفتار کرده که ایران زیر فشار قرار گیرد. از دیدگاه عربستان، صدام می‌توانست در برابر آنچه خطر ایران انقلابی شمرده می‌شد، بایستد. محروم بودن از قدرت و سرکوب شدن شیعیان سبب شده رژیم‌های جهان عرب به رهبری عربستان به این باور برسند که میان این اقلیت‌ها و ایران پیوندهایی وجود دارد و ادعای دخالت ایران در انقلاب بحرین و یمن نیز از این باور سرچشمه می‌گیرد. ایدئولوژی و اندیشه ارتجاعی عربستان در مقایسه با ایدئولوژی اصیل اسلامی ایران که مبتنی بر آرمان وحدت اسلامی است و از گفتمان مقاومت ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی حمایت می‌کند، نزد ملت‌های منطقه جذابیت لازم را ندارد. حزب‌الله به‌عنوان گروهی شیعه و حماس به‌عنوان گروهی سنی، تبلور جذابیت ایدئولوژی اصیل و اسلامی ج.ا.ایران برای تمام گروه‌هایی است که ماهیت ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی دارند (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۷۶). از جمله مهمترین مسائل آینده عربستان برای ایران، تشخیص و توجه به وضعیت مطلوب جمهوری اسلامی ایران در این کشور است. اغلب کارشناسان، با توجه به دشمنی ریشه‌ای اندیشه سلفی با شیعه و ایرانی، بر این باورند که در صورت بروز تغییر، روی کار آمدن حکومتی غیردینی در عربستان، بهتر می‌تواند منافع ایران را تأمین کند؛ البته با توجه به بافت مذهبی و اجتماعی عربستان سعودی، هیچکس در این کشور نمی‌تواند به طور رسمی ادعای سکولار یا لائیک بودن کند و هرکسی در این کشور به قدرت می‌رسد باید تا حدودی تظاهر به اسلام و مذهب داشته باشد. حاکمیت فعلی عربستان به رغم اتحاد سنتی با وهابیت و

بهره‌برداری ابزاری از آن، حکومتی سکولار به شمار می‌رود. رقابت خارجی ایران و عربستان در بستر دو مکتب مذهبی متفاوت به لحاظ متنی (شیعه و اهل سنت) وقوع یافته است. دو کشور به شکل بنیادی در موضوع مذهبی اختلاف نظر دارند. عربستان خود را داعیه دار جهان اسلام می‌پندارد و حمایت از شبه نظامیان اهل سنت از جمله داعش یا القاعده در بحران‌های خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اقدامات این کشور در این زمینه است. (کامینز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۲۷). تقابل ایران و عربستان در بنیادهای ایدئولوژیک نهفته است. دولت ایران با تاکید بر رهیافت شیعه شناختی و دولت عربستان با تکیه بر انگاره احیاء سنت، دو تقابل بنیادی متنی را به نمایش می‌گذارد. سیاستگذاری متضاد و متناقض دو کشور در دو بستر متفاوت زبان شناختی شکل گرفته است. نمونه این تفاوت متنی در حمایت از جنبش شیعی لبنان پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران و تقویت ساختار نظامی حزب الله لبنان بود که نشانگر عمق اختلاف نظر در راهبردها بین دو کشور می‌باشد. نمونه دیگر بحث استکبار ستیزی و تقابل بی سرانجام با هژمونی و متحدان در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی است که توسط دولت ایران تعقیب می‌گردد. (جانسیز، ۱۳۹۱: ۲۱۷). بحران سوریه ۲۰۱۴-۲۰۱۱ از دیگر مواردی است که در آن فرآیند حمایت از دولت بشاراسد در مقابل انقلاب داخلی این کشور توسط ایران بیش از آنکه منافع ملی ایران را تأمین نماید، منافع ایدئولوژیک رقابت آمیز را پیش برده است. در اصل این ایدئولوژی است که اولویت‌های سیاست خارجی ایران و عربستان را مشخص می‌نماید. (لارابی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۱۵۸). حملات داعش در خاک سوریه و عراق و هدف گذاری برای تشکیل دولت شام و عراق در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۴ از مصادیق بارز افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی مذهبی است، که البته حکومت‌های منطقه از جمله عربستان در جدال و رقابت امنیتی با ایران از آنها استفاده ابزاری می‌نمایند. عربستان در عراق به دنبال تسلط بر دولت جدید عراق از طریق اقلیت سنی این کشور بود. ایران با حمایت از گروه‌های شبه نظامی شیعه شامل؛ گروه‌های صدر، حکیم، لشکرالمهدی و حشد الشعبی، نقش خود را ایفا می‌کرد و از طرف دیگر عربستان با حمایت از گروه‌های القاعده شاخه عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی وضعیت امنیتی عراق را پیچیده تر کرد. (حیب<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲: ۷۳). ایران در بحران عراق (داعش ۲۰۱۴) می‌توانست با بی طرفی در الگوهای فرقه‌ای چند پاره این کشور و حمایت از تشکیل دولتی که سهم مناسب سنی‌های عراق را تأمین می‌نماید، نقش مثبتی را ایفا کند. این خود امکان نوعی ائتلاف را با عربستان در این بحران فراهم می‌نماید چرا که به شکل بنیادی عربستان بیشترین نقش را در تحولات منطقه‌ای خصوصاً در بحران‌های فرقه‌گرایانه عراق و سوریه بازی می‌کند. (حاج یوسفی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). جمهوری اسلامی ایران در تلاش جدی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای، درصدد است تا با استفاده از ابزارهای مختلف من جمله تأمین اسلحه و پول برای گروه‌های شبه‌نظامی فلسطینی، تصویری از یک قدرت برتر، حامی حقوق مردم فلسطین و مخالف با اسرائیل ترسیم نماید. عربستان سعودی نیز تلاش وافر نموده است تا با استفاده از منابع مالی و نفوذ سیاسی به مردم فلسطین کمک کند اما ریاض در اصل به‌عنوان حامی برنامه صلح اتحادیه عرب، ظاهر گشته است که در جهت تمایل برخی رهبران اسرائیل پیش می‌رود. عربستان سعودی روابط سیاسی عادی با دو حزب اصلی

<sup>۱</sup>. Commins

<sup>۲</sup>. Larrabee

<sup>۳</sup>. Habeeb

فلسطین یعنی فتح و حماس را حفظ می‌کند که ایالات متحده آمریکا حزب دوم را در فهرست سازمان های تروریستی قرار داده است. نفوذ عربستان بر حماس در سال‌های اخیر به تدریج کاهش یافته و در کل جمهوری اسلامی ایران جای آن را گرفته است. در جای دیگری از مشرق عربی، تعداد زیادی از شیعیان لبنان، ایران را متحد مهمی می‌دانند که حمایت از مردم لبنان را در مقاومت علیه تجاوز اسرائیل پررنگ ساخت. آنچه در منطقه برای بازدارندگی در سیاست خارجی ایران دارای اهمیت می‌باشد، نخست حضور آمریکا در منطقه و دوم هسته‌ای بودن رژیم صهیونیستی است که به دلیل رابطه خصومتی هر دو با ایران، عملاً منطقه را به درون حوزه بازدارندگی ایران وارد می‌سازد (سریع‌القلم، ۱۳۹۹: ۱۴۵). ایران به‌عنوان کشور سامان دهنده به نظم غرب آسیا، با دارا بودن توان نظامی بالا و قدرت نرم در منطقه که سبب شده قاطبه‌ی مسلمانان از وضعیت انزوا به نیروهای تأثیرگذار منطقه تبدیل شوند؛ طبیعی است که خواهان قدرت برای ثبات سیاسی و پایداری خود باشد. امروزه دولت قدرتمند دولتی نیست که تنها نیروی نظامی گسترده متعارف یا هسته‌ای دارد، بلکه تکیه بر توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی در خارج از مرزهای کشور و توسط گروه‌های مدافع، مهم‌ترین ابزار قدرت محسوب می‌شود. که ایران در این زمینه نیز می‌تواند صاحب قدرت قابل توجه بازدارنده در منطقه باشد. تقویت قدرت بازدارندگی ایران در عصر کنونی که همچنان ناامنی و تقویت حضور قدرت‌های خارجی در منطقه قابل مشاهده بوده، اصلی اساسی است و ایران در این چارچوب برای تقویت قدرت دفاعی خود از کسی اجازه نمی‌گیرد و محدودیتی برای خود قائل نیست. یک کشور مستقل در هر شرایطی حتی اگر امنیت در منطقه پیرامونی آن حاکم باشد همواره نیاز به قدرت بازدارندگی دارد (نیاکویی، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

### نتیجه‌گیری

از مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مباحث مرتبط با بازدارندگی ایران در غرب آسیا، مرتبط با تعارض ایران و عربستان است. ایران که حامی شیعیان است و عربستان که خود را حامی سنی‌های منطقه می‌داند دو نوع رقابت را آغاز کرده‌اند. این رقابت با توجه به سیاست تاریخی موجود در منطقه که توسط قدرت‌های غربی ریخته شده است به نوع الگوی دشمنی کمک می‌کند. در عراق، شیعیان با جمعیت بالای ۵۰ درصد چند دهه مورد ظلم واقع شده‌اند و در سیستم نظام حاکمیتی جایگاهی ندارند و بیشتر سنی‌ها مورد حمایت بودند. پس از حمله آمریکا و قدرت‌گیری شیعیان، آن‌ها را به سیستم و فضای مدیریتی بازگرداند. با تشدید اختلافات و طرح آمریکا در عراق بر کشتن بعثی‌ها، درگیری‌ها بین شیعه و سنی در عراق بیشتر شد و عربستان هم در این حوزه ورود پیدا کرد. نوع ورود عربستان، مناقشات بین شیعه و سنی را تشدید کرد. این تبعیض در عربستان هم وجود دارد که بخشی از شیعیان که در مناطق نفتی ساکن‌اند از رفاه محروم‌اند و موثر در عربستان نیستند. در بحرین با درصد بالای شیعه و یمن نیز همین مشکل وجود دارد. نقش ایران در تقویت شیعیان در این مناطق، باعث تشدید درگیری میان دو کشور شده است. کشورهایی که مولفه‌های فرهنگی و قومیتی مشترکی با ایران دارند می‌توانند به هویت و منافع مشابهی با ایران برسند. نتایج این تحقیق نشان داد که الگوی انتخابی برای جمهوری اسلامی ایران، راهبرد دفاعی با دو رویکرد بازدارندگی و نبرد نامتقارن می‌باشد که عنصر اولی بیشتر برای قدرت‌های منطقه‌ای هم طراز مطرح می‌باشد و عنصر دوم برای قدرت‌های

فرمانطقه‌ای که از نظر توان، فاصله زیاد و غیر قابل جبرانی را با ما دارند. ایران نفوذ و جای پای خود در عرصه‌های کلیدی غرب آسیا را تضمین کرده و اکنون تقویت شده و به یک استراتژی تهاجمی تر علیه رقبای منطقه‌ای خود است. طلوع محور مقاومت، تهدیدی مستقیم برای متحدان و منافع منطقه‌ای واشینگتن است. با توجه به قدرت و انعطاف پذیری اعضای محور مقاومت، قطع حمایت تهران از شرکایش در این محور، برای تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران ضروری است، اما احتمالاً کافی نیست. این گروه‌های غیردولتی در حال حاضر نیروی نظامی، سیاسی و جناحی لازم برای تحمل کاهش حمایت‌های ایران را دارند. مقابله با نفوذ ایران، مستلزم یک استراتژی گسترده و منطقه‌ای برای مهار و تضعیف محور مقاومت، و چندین استراتژی متناسب محلی برای تضعیف و تخریب هر یک از شرکای تهران است. بنابراین در پایان باید گفت که حمایت جمهوری اسلامی ایران از نیروهای محور مقاومت و جریان‌های شیعی، نقش مهمی در افزایش قدرت بازدارندگی در جهت افزایش قدرت ملی ایران در غرب آسیا دارد که می‌تواند نقاط قوتی را در امنیت ملی و منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای ایران در پی داشته باشد.

### منابع

- اسدی، علی، (۱۳۹۷)، مدیریت استراتژیک از دیدگاه اجتماعی، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۱۴،
- آقایی، داود و رسولی، الهام (۱۳۸۸). «سازه‌انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: شماره یکم، پیاپی ۹۳، بهار.
- ترقی، حمیدرضا، (۱۳۹۸). مقاومت بازدارندگی، تهران، امیرکبیر.
- جانسیز، احمد، (۱۳۹۱). هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران در بازه ۲۰۰۱-۲۰۰۸، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره نخست، شماره دوم.
- جعفری، علی اکبر، (۱۳۹۸). نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا - اسرائیل، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۶.
- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۲). «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره یکم.
- رحیمی روشن، حسین، (۱۳۹۵). بازدارندگی منطقه‌ای و تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره اول.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۵). ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۶). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۹۶)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت.
- عسگرخانی، ابومحمد و محمدرضا حق شناس، تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی امنیتی ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۰، صص ۸۹-۹۰.
- قاسمی، فرهاد؛ مالیه میر، احمد، (۱۳۹۱). تاثیر محیط راهبردی خلیج فارس بر طراحی نظام بازدارندگی منطقه‌ای ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۱۳۴-۱۰۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۷)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۹۸) تصمیم‌گیری استراتژیک، مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)،
- گوستاولویون، (۱۳۹۴) تمدن اسلام و عرب، ترجمه، فخر داعی گیلانی، علمی، تهران،
- لاکلائو. و موفه، (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی. تهران: ثالث
- لوسبانی، جیاکامو (۱۳۹۷)، «درآمد ثابت نفتی، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره دوم.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۹۸). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ج اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمودی، موسی، (۱۳۹۶). استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، تهران: سروش.
- مشبکی، ابراهیم و خادمی، علی. (۱۳۸۷). «بررسی آسیب‌شناسانه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی»، نامه پژوهش، ش ۱۴، صص ۱۳۳-۱۷۸.
- مک‌گویگان، جیمز. (۱۳۹۸). بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- میرسپاسی، ناصر (۱۳۹۸)، مدیریت استراتژیک منابع انسانی و روابط کار، انتشارات میر
- میلرو یودیس، (۱۳۹۹). سیاست فرهنگی. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نیاکویی، سید امیر، (۱۳۹۹). بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، فصلنامه سیاست جهانی، شماره سوم.
- یوسفی، محمد، (۱۳۹۳). عنوان مقاله: تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها، مجله سیاست خارجی، شماره ۷۱، پاییز.
- Commins, David (۲۰۱۴). *The Gulf States: A Modern History*. London: I.B. Tauris Co Ltd.
- Habeeb, William M (۲۰۱۲). *The Middle East in Turmoil: Conflict, Revolution, and Change*. California, Santa Barbara: ABC-CLIO Publisher.

- Larrabee, F.Stephen.Nader, Alireza (۲۰۱۳).Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East.Santa Monica:Rand Corporatio

#### Deterrence Strategy of the Islamic Republic of Iran in West Asia (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

##### Abstract

The present study shows the fact that after the Islamic Revolution, especially after the events of ۲۰۱۱ (Arab developments), Iran has always been an active and effective presence in the region in order to increase security and implement a deterrent strategy based on strategic regional stability in the declared policies. And has considered actions. In the current period, with the increasing importance of regions, the hegemonic system for military presence, support for regional plans, prevention and confrontation of various threats and application of deterrence system, the establishment of military bases in the regions as a tool to exercise power is necessary. Iran's presence in different parts of the world, including West Asia (Middle East) as one of the important and strategic regions, in the form of various military bases (land, air, sea, etc.) is conceivable. These bases are at the forefront of the country's military and security efforts to dominate different parts of the world and to remain in the strategic cycle of power. Therefore, while using the documents, the article is used by descriptive, analytical method and its purpose is to provide various dimensions of deterrence strategies of the Islamic Republic of Iran in West Asia as a result of the Islamic Revolution in West Asia and the world. Accordingly, the results showed that the deterrent strategy of the Islamic Republic of Iran in West Asia is based on alliance with pro-Iranian Shiite forces and strengthening the axes of the resistance front, which has resulted in increasing the national power of the Islamic Republic of Iran.

Keywords: Islamic Republic of Iran, deterrence strategy, axis of resistance and West Asia.